تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۱۵
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۱۰
(صص۵۵-۷۹)

طرحی از دستور گیلکی قدیم بر اساس دیوان شرفشاه دولائی

بابک شریف*

چکیده

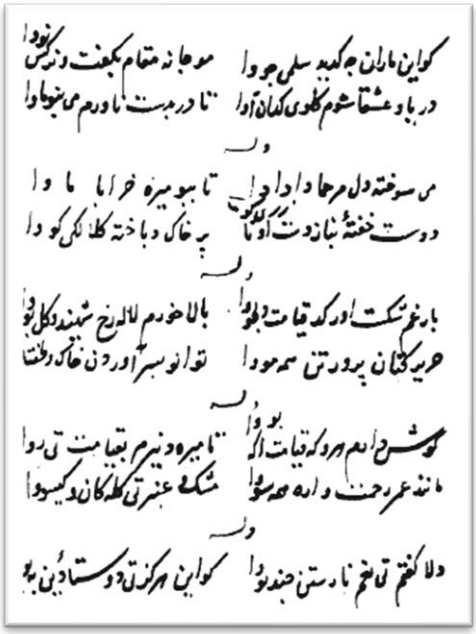
زبان گیلکی از زبان‌های خانوادهٔ کاسپی از شاخهٔ شمال غربی زبان‌های ایرانی است که تاکنون توصیف دستوری دربارهٔ مراحل متقدّمِ آن ارائه نشده‌است. با یافته شدن نسخه‌ای خطّی از دیوان شرفشاه دولائی شاعر قرن هشتم هجری در دههٔ ۱۳۵۰ اکنون زمینهٔ چنین پژوهشی فراهم آمده‌است. در نوشتار حاضر کوشیده‌ایم پس از معرّفی ساختار و ترکیب واژگانی گیلکی قدیم بر اساس متن *دیوان* شرفشاه، طرحی هرچند مختصر از دستور گیلکی قدیم به دست دهیم. پس از معرفی مشخّصات نسخهٔ اخیر و اشاره‌ای کوتاه به نظام نوشتاری و آوایی گیلکی قدیم، مقولات دستوری مختلف شامل اسم، ضمیر، حرف اضافه و فعل، و وابسته‌های هر یک را بررسی و احیاناً برخی صیغه‌های ناموجود در متن دیوان را بازسازی کرده‌ایم. در پایان نیز بین گیلکی قدیم و دو شاخهٔ غربی و شرقی گیلکی نو مقایسه‌ای اجمالی انجام داده و نتیجه گرفته‌ایم که گیلکی قدیم را نمی‌توان متعلّق به یکی از این دو شاخه دانست.

کلیدواژه‌ها: گیلکی، شرفشاه، خانوادهٔ زبان‌های کاسپی، زبان‌شناسی تاریخی

* دانش‌آموختهٔ دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه اصفهان b_sharif@atu.ac.ir

۱- مقدّمه

گیلکی از زبان‌های ایرانی شمال غربی و از خانوادهٔ زبان‌های کاسپی است که در شمال ایران و عمدتاً در استان گیلان تکلّم می‌شود. دربارهٔ دستور گیلکی معاصر آثار متعددی منتشر شده‌است که از مهم‌ترین آنها می‌توان به کریستن‌سن (Christensen 1930)، راستارگویوا و همکاران (Rastorgueva et al 1971)، و استیلو (Stilo 2002) اشاره کرد.



به‌نوشتهٔ راستارگویوا و همکاران (Rastorgueva et al 1971) نخستین اطّلاعات دربارهٔ زبان گیلکی در نیمهٔ دوم قرن هجدهم به همت گملین[1] مردم‌شناس روس به دست آمد که طیّ سفر به کرانهٔ جنوبی دریای خزر با قوم گیلک آشنا شد. همچنین در قرن نوزدهم خودزکو (Chodźko 1842) مجموعه‌ای از ترانه‌های ایران را گردآوری و منتشر نمود که این مجموعه، ۱۳۵ ترانهٔ گیلکی را نیز در برمی‌گرفت. در قرن بیستم نیز *کلیّات اشعار قاسم انوار* شاعر قرن‌های هشتم و نهم هجری به تصحیح سعید نفیسی منتشر شد (قاسم انوار ۱۳۳۷) که شامل ۴۵ بیت شعر گیلکی آمیخته به فارسی یا به تعبیر نفیسی **ملمّع** بود. بدین‌ترتیب مراحل قدیمترِ این زبان تا دههٔ ۱۳۵۰ ناشناخته بود، تا اینکه محمّدعلی صوتی که در آن زمان دانشجوی دکتری فیلولوژی بود، در حین فهرست‌برداری از نسخ خطّی کتابخانهٔ آکادمی رومانی به نسخه‌ای خطّی از دیوان شعری برخورد که به زبانی ایرانی – که برای وی ناشناخته بود – سروده شده بود. این دیوان که به‌خطِّ فارسی نوشته شده و به نام پیرشرفشاه دولائی است، دربردارندهٔ مقدّمه‌ای به زبان فارسی از نویسنده‌ای ناشناس، ۷۹۳ دوبیتی – یا به‌تعبیرِ نویسندهٔ مقدّمه، **چهاردانه** – و هفت بیت پراکنده است که جملگی به زبانی

[1] Gmelin, S. G.

سروده شده‌اند که در زمان کشف این نسخه، ناشناخته بود. صوتی از این نسخه عکس‌برداری کرد و بنیاد فرهنگ ایران در سال ۱۳۵۸ آن را به صورت چاپ عکسی با نام *دیوان شرفشاه دولائی* (از این پس برای اختصار، *دیوان*) منتشر نمود که تصویر یکی از صفحات آن را در صفحهٔ قبل مشاهده می‌کنید.

با پژوهش‌های بعدی معلوم شد که شرفشاه عارفی بوده که به‌اقرب احتمال در قرن هشتم هجری در گیلان می‌زیسته و زبان اشعارش گونه‌ای متقدّم از گیلکی است که برای گیلک‌زبانان امروزی تنها تا حدّی قابل فهم است. تلاش بعدی از آنِ عبّاس حاکی (۱۳۷۲) بود که این *دیوان* را تصحیح و به فارسی ترجمه کرد و نسخه‌ای دوزبانه از آن را همراه با واژه‌نامه منتشر نمود. اگرچه حاکی تحلیل مفصّلی از ویژگی‌های زبانی *دیوان* به دست نداده‌است، امّا راه را برای پژوهش‌های بعدی هموار نموده‌است. بااین‌حال، تاکنون بررسی دقیق زبان‌شناختی این متن ارزشمند همچنان وظیفه‌ای برزمین‌مانده است.

بدین ترتیب، ازآنجاکه *دیوان* احتمالاً تنها متن بازمانده از گیلکی قدیم است، زبان آن دارای ویژگی‌های جالب توجّهی است که با گیلکی امروز تفاوتی چشمگیر دارد. کاوش در شناخت این ویژگی‌ها در کلیهٔ سطوح واژگانی و دستوری و همچنین مطالعهٔ تطبیقی آن با سایر زبان‌های ایرانی، به‌ویژه گیلکی معاصر و فارسی، وظیفهٔ سنگینی است که ادای آن در این مجال نمی‌گنجد. پیش از این، نگارنده (Sharif 2020) در نخستین گام، ترکیب واژگانی *دیوان* را بررسی و با برخی از زبان‌های ایرانی مقایسه کرده‌است. در این مقال می‌کوشیم طرحی مختصر از دستور زبان گیلکی قدیم را براساس *دیوان* به دست دهیم.

۲- نظام نوشتاری

ازآنجاکه گیلکی قدیم در زمان نگارش *دیوان*، الفبای معیاری نداشته‌است، در اینجا تنها به برخی ویژگی‌های رسم‌الخطّی آن اشاره می‌کنیم. گیلکی قدیم – همانند نظام نوشتاری فارسی– خط عربی را به کار می‌بَرد که اساساً همخوان‌بنیاد است، اما برخی واکه‌ها نیز به شرح زیر به نگارش درمی‌آیند:

واکه‌های بلند ū، ā و ī به ترتیب با حروف واو (مانند *مردومان* «مردمان»)، الف (آ/ا) (مانند *آواج* «آواز»، و گاهی با دو الف، مانند *طاووس*)، و یـای (مانند *دیم* «صورت») نشان داده می‌شوند و این سه حرف درعین‌حال به‌ترتیب نشانهٔ سه همخوان v (*واران* «باران»)، ʔ (*اسوار* «سوار»)، و y (*یابستن* «یافتن») نیز هستند. واکه‌های کوتاه معمولاً در نوشتار ظاهر نمی‌شوند، اما حروف الف و ه در جایگاه پایانی گاهی نشانهٔ واکه‌های e (مانند *بره*: bəre «می‌برد») یا ə (مانند *کله*: kələ «شاخه»)، و حرف واو نیز گاهی نشانهٔ واکهٔ o است (مانند لوم: lom «جنگل»).

امّا درخصوص همخوان‌ها باید به این نکته اشاره کرد که در نظام نوشتاری فارسی-عربی در قرن هشتم هنوز برای همخوان‌های ایرانی p، č، g و ž نشانه‌های ویژه‌ای ابداع نشده بود و لذا به ترتیب از چهار حرف عربی ب، ج، ک، و ز برای این منظور استفاده می‌شد که این شیوه در *دیوان* نیز مشاهده می‌شود. برخی نمونه‌ها: *بلا* (= پلا) «پلو»، *جشتن* (= چشتن) «چشیدن»، *وازکون* (= واژگون).

۳- محدودیت‌های ذاتی پیکره

چنان‌که ذکر شد، پیکرهٔ ما دربردارندهٔ ۷۷۲ دوبیتی (بدون تکرار) است که شامل حدود ۳۰۰۰ واژه و بالغ بر ۲۱۰۰۰ صورت‌واژه[1] (همهٔ صورت‌های تصریفیِ واژه‌های قاموسی) است. ناگفته پیداست که بازسازی تمام و کمالِ هر نظام دستوری بر اساس پیکره‌ای در این حدّ و اندازه، اگر نگوییم ناممکن، بسیار دشوار است. با این همه در غیاب متن دیگری با حجم مشابه یا بزرگتر از این، همین پیکره نیز برای شناخت مراحل متقدّمِ زبان گیلکی بسیار مغتنم است.

۴- واژگان پایه

رکن اصلی واژگان ک.ق.[2] بر اساس آنچه در *دیوان* مشاهده می‌شود، واژه‌هایی با منشأ ایرانی است، اما مؤلفّه‌های دیگری نیز دارد. ک. ق. واژه‌های مشترک فراوانی با فارسی (و مؤلفهٔ عربی

---

[1] word form

[2] علائم اختصاری: **ک.**: گیلکی؛ **ق.**: قدیم؛ **ن.**: نو؛ **ش.**: شرقی؛ **غ.**: غربی؛ **ف.م.**: فارسی میانه؛ **ف.ن.**: فارسی نو؛ قس: قیاس کنید با؛ **مقـ .**: در مقابل.

آن) دارد و این امر نه تنها به‌سببِ خویشاوندی این دو زبان ایرانی، بلکه همچنین به‌دلیلِ آن است که گیلک‌زبان‌ها و فارسی‌زبانان از دیرزمان در مجاورت هم می‌زیسته‌اند.

۵- نظام واجی

گ.ق. به‌احتمالِ بسیار همان مجموعهٔ همخوان‌های فارسی نو به‌استثنایِ «ژ» را داشته‌است که در گیلکی امروز نیز ظاهراً ویژگی واجی ندارد (Stilo 2019). قافیه شدن دو واژهٔ *خور* و *سر* در *دیوان* (۲۳۵)[۱] و املای *خور* نشان می‌دهد که این واژه با «خ» لبی‌شده یعنی به صورت x^{w}ər تلفظ می‌شده است. امّا با توجّه به تأثیرپذیری گیلکی از فارسی، این احتمال وجود دارد که واژهٔ *خور* با «خ» لبی‌شده از فارسی قدیم وارد شعر گیلکی شده باشد و لذا اثبات وجود واج x^{w} در گیلکی قدیم محتاج شواهد بیشتری است. واکه‌های گ. ق. نیز اساساً همان واکه‌های فارسی نو کلاسیک است که عبارت‌اند از a، ā، u، ū،ō، ē، i و احتمالاً واکهٔ مرکزی ə که از مختصّات نظام واکه‌ای گیلکی امروز است؛ هرچند وجود آن در مقطع زمانی گ. ق. قطعی نیست، اما فراوانی این واکه در گیلکی شرقی، غربی و مرکزی و زبان‌های اطراف حکایت از قدمت آن دارد. به‌هرروی، از آنجا که دلیلی بر نبودِ این واکه در گ.ق. در دست نداریم، وجود آن را در توصیف آوایی این مرحله از گیلکی مفروض می‌گیریم.

در گ.ق. بست چاکنایی (همزه) میانجی گاه بین دو واکه آمده‌است، مانند *گوئی*، *بنده‌ایم*. در مواردی نیز دو واکه می‌توانند بدون هیچ صامت میانجی در کنار هم قرار گیرند، مانند: *بنده‌آن* «بندگان» (۱۹۸)، *بندهآ* (*بنده* در حالت مفعولی) (۲۳۳)، *بِاندوخت* (۱۶۴)، *دیدهآ* (*دیده* در حالت ازی[۲]) (۱۷۰)، مشاهدا (= *مشاهدهآ* «*مشاهده* در حالت دری[۳]» (۱۸۵).

برای این همزه دستکم دو منشأ قابل تصور است:

(۱) تولید خودکار بست چاکنایی پیش از تلفظ واکه‌های آغاز واژه (*این*) و نیز در میان دو واکه (*پائیز*، *خانه‌ای*).

---

[۱] اعداد داخل کمانک، شمارهٔ دوبیتی در نسخهٔ حاکی (۱۳۷۲) است.

[۲] ablative

[۳] locative

(۲) وام‌واژه‌های عربی دارای واج‌های همزه (*سؤال*) و عین (*ساعت*) هر دو، مانند فارسی، به‌صورتِ بست چاکنایی تلفظ می‌شوند. این همزه به‌اعتبارِ وقوع آن در بسیاری از این وام‌واژه‌ها ارزش واجی یافته‌است.

۵-۱- تحوّلات درزمانی

برخی از صورت‌های گ.ق. در گویش‌های گ.ن. باقی مانده‌است که در سطوح مختلف قابل بررسی است.

الف) در سطح واجی: برخی همخوان‌های گ.ق. در گ.ن به صدایی با رسایی[1] بیشتر بدل شده‌اند که البتّه همه‌شمول نیست:

z < *j*؛ مانند *روج* (۲۳) > *روز*؛ *سوج* (۱۵۵) > *سوز*؛ *ریجد* (۷۰) > *ریزد*؛ *بنواج* (۷۹۲) > *بنواز*؛ *گیان* (۲۶۵) > *جان*

x > *h/ø*، مانند *واخشتن* (۴۷۷) > *وهشتن*

در مواردی نیز عکس این فرایند یعنی در جهت کاهش رسایی رخ داده‌است، مانند تحوّل v > b: *تاوستن* > *تابستن*

ب) در سطح واژه: بسیاری از واژه‌های گ.ق. کمابیش به موازات (اگر نگوییم به‌تأثیر از) تحوّلات صورت گرفته در معادل فارسی آنها به گ.ن. رسیده است. برخی نمونه‌ها: (فارسی > گیلکی) *چشم* > *چوشم/ چوم*؛ *کوچک* > *کوچه/کوچی*، *اسوار* > *سوار*، *روجیار* > *روزگار*، *زَهره* > *زهله*، *شو* > *شب*.

علاوه بر دو نوع تحوّل پیش‌گفته، برخی واژه‌های ایرانی میانهٔ غربی در تحوّل به دو شاخهٔ شمالی (شامل گیلکی) و جنوبی (شامل فارسی) به دو صورت مختلف ظاهر شده‌اند. از جمله: abē (ف.م) > *بی* (ف.ن.) | *اَوی* (۱۱)؛ wačč̌ag (ف.م.) > *بَچه/بچِه* (ف.ن.) | *وچه* (۲۲۷).

[1] sonority

۵-۲- تکیه

ازآنجاکه در خطّ فارسی- عربی نشانه‌ای برای تکیه وجود ندارد، الگوهای واقعی تکیه در گ.ق. بر ما شناخته نیست. با این حال، از روی شواهد گ.ن. (و احیاناً فارسی) می‌توان نکاتی دربارهٔ تمایزات تکیه‌ای در گ.ق. استنتاج نمود.

۶- اسم و مقولات آن

۶-۱- شمار

تنها صورت جمع در گیلکی، همانند فارسی میانه، با افزودن پسوند *ان* به پایه به دست می‌آید. برخی نمونه‌های گ.ق.: *چشمان، بالان، لبان*.

۶-۲- حالت‌نمایی

حالت فاعلی[1] با پایانهٔ صفر، یعنی ستاک اسمی (ضمیری) تنها[2] مشخص می‌شود. حالت‌نمای مفعولی-برایی[3] (به پیروی از راستوارگویوا و همکاران، ۲۰۱۲) واژه‌بست *ə=*، مانند *دلا* «به دل»، یا گاهی پس‌اضافهٔ فارسی *را*، مانند *خوا را* «خدا را» (۳۵) است. حالت اضافی با افزودن واژه‌بست *ی* (با تلفظ *i* یا *e* یا به احتمال ضعیف‌تر *ə*) به اسم یا ضمیری نشان داده می‌شود که مضافٌ‌الیهِ اسم بعد از خود است، مانند *نوری رنگ* «رنگ نور» (۴۶)، *ولاوی شیشه* «شیشهٔ گلاب» (۱).

۶-۲-۱- وابسته‌های اسم

۶-۲-۱-۱- صفت

صفات گ.ق. با دو ترتیب پسین و پیشین، موصوف خود را توصیف می‌کنند که هر دو ترتیب تا امروز در گیلکی باقی مانده‌اند:

---

[1] nominative
[2] bare
[3] dative

الف) صفت با واژه‌بست اختیاری ə= پیش از هستهٔ اسمی می‌آید که گاهی با حرف ی و گاهی بدون نویسه ظاهر می‌شود، مانند *کال وارنگ* «لیموی کال» (۹)، *بور پسر* «پسر بور» (۱۴۷)، *سرخی ول* «گل سرخ» (۲۶).

ب) هستهٔ اسمی با کسرهٔ اضافه پیش از صفت می‌آید، مانند *گوی زرین* (۱۰)، *نرگسِ نو* (۱۷)، *قامتِ دلجو* (۱۹)، *بارگران* (۲۷۸).

۶-۲-۱-۲ مضافٌ‌الیه

برای مضافٌ‌الیه نیز همانند صفات، دو ترتیب بدیل و مخالف وجود دارد که عبارت‌اند از ساخت اضافهٔ معمول و مقلوب، که هر دو ترتیب در ک.ق. فراوان به چشم می‌خورد.

الف) ساخت اضافهٔ معمول که به‌احتمالِ زیاد ریشه در فارسی دارد، از هستهٔ اسمی، واژه‌بست ə= (در فارسی: e-) یا i=، و مضافٌ‌الیه (مالک یا صفت) تشکیل می‌شود، در ک.ق. مانند *کَرَمی تو* «کرمِ تو»؛

ب) در اضافهٔ مقلوب، مضاف‌الیه اجباراً واژه‌بست ə= می‌گیرد و هستهٔ اسمی پس از آن می‌آید، مانند *روجی وقت* «وقت روز»(۱۹۲).

نکتهٔ جالب‌توجّه اینکه برخلاف تأثیرپذیری فزاینده از فارسی، اضافهٔ مقلوب در گیلکی نو، اگر نگوییم الگوی غالب، ولی نسبت به گیلکی کهن الگوی رایجتری است.

۷- ضمایر

۷-۱- ضمیر شخصی

ضمایر شخصی در ک.ق. در حالت‌های مختلف نحوی به‌کار رفته‌است که در جدول زیر قابل مشاهده است (صورت‌های ستاره‌دار در متن *دیوان* نیامده و به‌قیاس با سایر صورت‌های موجود در آن ساخته شده‌اند):

	1st (sg./pl.)	2nd (sg./pl.)	3rd (sg./pl.)
Nominative	mən/amá	tu/šumá	u/-
Acc.-Dat.	móra/*aməra	tóra/ *šumára	-/-
Gen.-Dat.	mi/*amí	ti/šəmí	-/-

گفتنی است صیغگان صرف ضمیر در گیلکی نو از دو جهت با گیلگی قدیم تفاوت دارد: نخست اینکه صورت مشخّصی (به‌جز ضمایر اشاره) برای سوم‌شخص ندارد، و دیگر آن که ضمیر ملکی ti در گ.ن. تنها حالت اضافی را نشان می‌دهد، برخلاف گ.ق. که دو حالت اضافی و برایی را منعکس می‌کند.

۷-۲- ادوات اشاره

ادوات اشارهٔ گیلکی یا صفت‌اند یا ضمیر. صفت اشاره نیاز به متمّم اسمی پس از خود دارد، درحالی‌که ضمیر اشاره بدون متمّم به‌کار می‌رود. این هر دو نوع ادات دارای دو درجهٔ فاصله و هر یک از این دو دارای دو صورت ساده و تأکیدی‌اند. جدول زیر ادوات اشارهٔ مشاهده شده در گ.ق. را نشان می‌دهد و خطّ تیره بین دو کمان (-) به معنیِ مشاهده نشدن صیغهٔ مربوطه در گ.ق. است:

	مطلق	تأکیدی
صفت اشاره به نزدیک	a	(-)
ضمیر اشاره به نزدیک (مفرد)	an	han
ضمیر اشاره به مکان نزدیک	aya	(-)
ضمیر اشاره به مکان دور	uya	(-)

در گ.ق. به‌جایِ *اَ/آن* و *او/اون* گیلکی نو، به‌ترتیب *این* و *آن* به کار می‌رود، که ضمیر *این* اکنون در گیلکی شرقی پذیرفته شده‌است. به‌جایِ *هَن* «همین» در گ.ق. *هین* را داریم که در گیلکی نو شرقی نیز به‌کار می‌رود. مترادفِ aya (اینجا) در گ.ق yere است که هم‌اکنون در گ.ن.ش. به‌صورتِ era به کار می‌رود.

۷-۳- ضمیر انعکاسی

در گ.ق. سه ضمیر انعکاسی جای‌گشت‌پذیر بدون تمایز شخص وجود دارد که عبارت‌اند از: *خو*، *خود* و *خوی*.

الف) خود، که می‌تواند در موقعیت‌های زیر به‌کار رود:

- وقوع مستقل، مثلاً *خود را* (۳۴)؛
- به‌عنوانِ مضافٌ‌الیه در ساخت اضافه، مانند *زبان خود* (۱۳۳)؛
- به‌عنوانِ متمّم حرف اضافهٔ *جه* «از»، مانند *جه خود* (۱۹۴)؛
- به‌عنوانِ بدل تأکیدی سوم‌شخص مفرد: *گردون، خو معلوله* «گردون، خودْ معلول است»(۳۱۶).

ب) خوی، که می‌تواند در موقعیت‌های زیر بیاید:

- به‌عنوانِ مضافٌ‌الیه دوم‌شخص و سوم‌شخص مفرد یا جمع: *خوی ورجا* «نزد او» (۲)؛
- به‌عنوانِ ضمیر انعکاسی مشترک در حالت اضافی: *خوی رو* «چهرهٔ خود» (۳۸)؛
- به‌عنوانِ بدل تأکیدی سوم‌شخص مفرد: *خوی شه* «خود می‌رود» (۴۴۲)؛
- اوّل‌شخص مفرد در حالت فاعلی یا اضافی در نقل‌قول غیرمستقیم: *اگویه خوی کافری کار کنم* «می‌گوید من کارِ کافرانه می‌کنم» (۳۸۰).

ج) خو، که در موقعیت‌های زیر به کار رفته است:

- در نقل‌قول غیرمستقیم: *گویه خو تی نبوما یار* «می‌گوید من یارت نمی‌شوم» (۲۶۶)؛
- ضمیر انعکاسی مشترک در حالت اضافی: بخوی دو لب «به دو لب خود» (۴۷۳).

۷-۴- حرف اضافه

برخلاف گیلکی نو که اساساً زبانی پس‌اضافه‌ای است، در ک.ق. حروف پیش‌اضافه نیز شایع بوده و اغلب آنها در فارسی نیز متداول‌اند. همچنین برخی از حروف اضافهٔ ک.ق. به هر دو صورت پیشین و پسین به‌کار می‌روند. نکتهٔ مهمتر، وجود انواع پیرااضافه در ک.ق. است که چه در ک.ن. و چه در فارسی نو نادر است. در زیربخش‌های بعد، هر یک از انواع حرف اضافه و شواهد آن معرفی می‌شوند.

۷-۴-۱- حرف پیش‌اضافه

تقریباً همهٔ حروف پیش‌اضافهٔ گ.ق. با فارسی مشترک است، که از آن جمله‌اند *به*، *در*، *با/وا*، *مانندِ*، *میانِ*، *بر*، *از/زِ*، *بالای*، *پیشِ*، *برای*، *جز*، *سرِ*، *آوی* (= بی)، *تا*. تنها حرف پیش‌اضافهٔ بومی گ.ق. *جه* «از» است و طرفه آنکه این حرف اضافه در گیلکی نو به‌صورتِ پسین نیز به‌کار می‌رود. اینک نمونه‌هایی از گروه پیش‌اضافه‌ای: *جه وصال* «از وصال» (۷)، *بمال* «به مال» (۲۳۵)، *تا قیامت* (۶۱)، *میانِ من و دوست* (۱۱۳).

۷-۴-۲- حرف پس‌اضافه

پرکاربردترین حروف پس‌اضافه در گ.ق. عبارت‌اند از *رِه* «برای»، پسی «پس از»، *درون*، *میان*، *بر/ور/وره/ورجه* «نزد»، *واسته* «برای»، *سر*. متمم اسمی این دسته از حروف، چنانچه مختوم به واکه نباشد، معمولاً واژه‌بستِ ə- یا i- می‌گیرد. برخی نمونه‌ها: *خلقیره* (خلق+ ی + ره) «برای خلق» (۱۳۷)، *دوستی وره* «نزد دوست» (۱).

۷-۴-۳- پیرااضافه

برخی از پرکاربردترین پیراضافه‌های گ.ق. عبارت‌اند از: *به...در*، *به...بر*، *به...وسته* «برای، به خاطرِ»، *به...میان*، *جه...میان*. برخی نمونه‌ها: به لوح در «در لوح» (۱۷۴)، *به خوشی واسته* «به خاطرِ خوشی» (۱۴۹)، *برقص میان* «در میان رقص» (۴۲۷).

۸- فعل

۸-۱- بن‌های فعل

افعال گ.ق.، مانند گ.ن. و فارسی دارای دو بن مضارع و ماضی هستند، اما بین این دو بن رابطهٔ نظام‌مند و همه‌شمولی وجود ندارد. برخی نمونه‌ها (بن مضارع/بن ماضی): *وین/دیه* (دیدن)، *کُن/کُد* (کردن)، *گز/گشت* (گزیدن)، *دان/دانست* (دانستن)، *خوان/خواند* (خواندن)، *گوی/گفت* (گفتن)، *کش/کشت* (کشتن)، *خوس/خفت* (خفتن).

۸-۲- پیشوندهای فعلی

در نظام فعل گیلکی از پیشوندهای فعلی برای ساختن افعال جدید استفادهٔ وسیعی می‌شود. در گ.ق. نیز افعال پیشوندی به‌وفور یافت می‌شوند که بسیاری از آنها اکنون مهجور شده‌اند. برخی نمونه‌ها: *واخشتن* (واهشتن) (۴۷۷)، *دنیرستن* (درنگریستن) (۱۸۲)، *جیبستن* (جه + بستن) (۴۷۸).

۸-۳- نفی

ادات نفی *نـ* به‌صورتِ یکی از گونه‌های واجی آن (*نیـ/ نُـ/ نـ/نه*) پیش از بن فعل می‌آید.

- نمونهٔ نفی افعال بسیط: *نه‌بی «نشوی»* (۷۲۸)، نیستو «نیست» (۵۶۹)؛
- نمونهٔ نفی افعال پیشوندی: *دنه‌بوئی* «نبودی» (۷۱۳).

۸-۴- صورت‌های فعلی ناخودایستا

گ.ق. دو صفت فعلی خاص دارد که هر دو با گ.ن متفاوت‌اند:

- صفت فعلی مضارع: بن مضارع + ین: *خوانین* (۳۶۶)؛
- صفت فعلی ماضی:[بـ] + بن ماضی + ین: *کُدین* (۵۸).

۸-۵- شناسه‌های فعلی

شناسه‌های فعلی گ.ق. با گ.ن. یکسان‌اند، به‌استثنایِ شناسهٔ سوم‌شخص جمع:

	مفرد	جمع
اوّل‌شخص	ـم	ـیم
دوم‌شخص	ـی	ـید
سوم‌شخص	ـه	(گ.ق) ـند/ (گ.ن.غ) ـید

۸-۶- زمان دستوری

۸-۶-۱- مضارع

مضارع ساده اساساً مشابه گیلکی نو و فارسی نو کلاسیک (دری) ساخته می‌شود و تشکیل شده‌است از بن مضارع به‌اضافهٔ شناسه (نک . بخش ۸-۵-).

	مفرد	جمع
اوّل‌شخص	*گویم*	**گوییم*
دوم‌شخص	*گویی*	**گویید*
سوم‌شخص	*گوید*	*گویند*

مضارع التزامی که گاه برای بیان مضارع ساده نیز به‌کار می‌رود، با افزودن صورت مناسبی (به‌لحاظِ واجی) با افزودن پیشوند تصریفی و تکیه‌برِ بـ به مضارع ساده ساخته می‌شود:

	مفرد	جمع
اوّل‌شخص	**بدانم*	**بدانیم*
دوم‌شخص	**بدانی*	**بدانید*
سوم‌شخص	*بدانه*	**بدانند*

مضارع التزامی افعال بسیط با افزودن پیشوند تکیه‌بر (و به‌لحاظِ واجی نامتعیّنِ) بـ (به یکی از سه صورت بـ، بیـ ، بو) به فعل صرف‌شدهٔ مضارع ساده ساخته می‌شود. تنها شناسهٔ متفاوت گ.ق. شناسهٔ سوم‌شخص مفرد است که برای مضارع ساده و التزامی به ترتیب عبارت است از e- و ə-: *کُنه / بکنه*. برای افعال پیشوندی، بین مضارع ساده و التزامی هیچ تفاوت زنجیری[1] به‌جز همین تناوب ə-/e- وجود ندارد. اما هجای تکیه‌بر این دو در مضارع التزامی هجای نخست و در مضارع ساده هجای پایانی است: fə́rəsə «برسد»، färəsé «می‌رسد».

[1] segmental

ساخت التزامی در بندهای پایه و پیرو به قرار زیر به کار می‌رود:

الف) کاربرد در بند پایه

در بند پایه، بسته به بافت کلام، ساخت التزامی می‌تواند برای مقاصد زیر به‌کار رود:

- برای بیان حیرت: *جه کوا باورم؟* «از کجا بیاورم؟» (۳۴۷)؛
- پس از برخی افعال کمکی نظیر *توانستن*: *توانی... بگوئی* «می‌توانی بگویی» (۲۵۹)؛
- دعوت به انجام دادن کاری به اتفاق گوینده (تنها در صیغهٔ اوّل‌شخص جمع): *خیز تا عزم باغ بکنیم* (۲۳۰)؛
- پس از افعال دال بر آرزو، تلاش، رضایت، عزم و اراده، جرئت، ترس، آغاز عمل، و غیره، مانند *ترسم که بمیرم* (۲۸۴)؛
- پس از ترکیب محمولی خوشه «خوش است»: *خوشه دنیره* «خوش است بنگرد» (۵۶۶).

ب) کاربرد در بند پیرو

- پس از حرف ربط *ایره* «اگر»: *ایره بکنی* «اگر بکنی» (۲۳۸)؛
- همچنین *ایره* می‌تواند به عنوان پسوندواره پس از فعل بیاید که در این صورت، مضارع التزامی با مضارع ساده صورت یکسانی پیدا می‌کند: *کنه ایره* «اگر کند» (۵۵۲)؛
- در بندهای پذیرشی تحدیدی[1]: *هر که... بشتوی* «هر کس بشنود» (۵۵۹).

۸-۶-۲- زمان ماضی

الف) ماضی ساده

ساخت زمان ماضی سادهٔ گ.ق. کمابیش با گیلکی نو یکسان است. این زمان برای افعال بسیط با افزودن پیشوند اختیاری *بـ* به بن ماضی و شناسهٔ مربوطه (نک. بخش ۸.۵) تشکیل شده‌است. پیشوند *بـ* بسته به واکهٔ آغازین بن فعل، می‌تواند به‌صورتِ *بـ*، *بو*، یا *بی* ظاهر شود. صیغگان دو فعل *آوردن* و *کُدن* در ادامه آمده‌است که اولی با *بـ* و دومی بدون *بـ* است:

[1] restrictive concessive clause

	مفرد	جمع
اوّل‌شخص	*باوردم*	**باوردی*
دوم‌شخص	**باوردی*	**باوردید*
سوم‌شخص	*باورد*	**باوردند*
اوّل‌شخص	*کُدم*	*بکدی*
دوم‌شخص	*کدی*	*کدید*
سوم‌شخص	*کد*	کدد

امّا در افعال پیشوندی، ماضی سادهٔ گ.ق. – باز همانند فارسی– فاقد پیشوند بـ است، مانند *فادام* «دادم».

شایان ذکر است که گیلکی و فارسی از حیث استفاده از پیشوند بـ در ماضی ساده به دو راه جدا رفته‌اند، یعنی این پیشوند در گیلکی نو اجباری است، ولی در فارسی امروز به‌کلّی از میان رفته‌است.

ب) ماضی استمراری

ماضی استمراری در گیلکی نو با افزودن شناسه‌های زیر (که درعینِ‌حال نشانهٔ نمود ناقص نیز هستند) به بن ماضی تشکیل می‌شود. از این ساخت در گ.ق. نمونه‌های انگشت‌شماری مشاهده شده‌است که به‌لحاظِ واجی نیز اندکی متفاوت‌اند:

	مفرد	جمع
اوّل‌شخص	(یه)ـم(ی)	یمـ(ی)
دوم‌شخص	ی	ید(ی)
سوم‌شخص	ی	ید(ی)

برخی نمونه‌های گ.ق. عبارت‌اند از کُدمی «می‌کردم» (۱۴)، رمستی «می‌رمید» (۷۵۲).

پ) ماضی التزامی

ساخت ماضی التزامی از صفت مفعولی به‌اضافهٔ صرف ماضی فعل ربطی *بو* تشکیل می‌شود، مانند *بداشته بوم* (۸۸) «نگه داشته بودم»، *بداشته بو* (۱۷۲) «داشته باشد».

۸-۶-۳- ساخت مستمر

در گیلکی نو غربی، زمان دستوری مستمر با مصدر فعل اصلی به‌اضافهٔ صرف فعل (کمکی) وجودی *دره/دوبو* به‌ترتیب برای مضارع و ماضی مستمر ساخته می‌شود. گاهی می‌توان به‌جایِ مصدر، اسم عمل به‌کار برد که در این صورت پس از آن صورت‌ساز -a- درج می‌شود. در گ.ق. نیز اسم عمل در جایگاه مصدر مشاهده شده‌است: *جنگه درم* «دارم می‌جنگم» (۶۶۴)؛ *ذکرا درم* «دارم ذکر می‌گویم» (۷۲۰)؛ *صحبتا درند* «دارند صحبت می‌کنند» (۶۰۶).

۸-۶-۴- آینده

زمان آینده غالباً با مضارع ساده بیان می‌شود. اما ساخت کم‌کاربردتری نیز برای آینده وجود دارد که از صرف فعل کمکی *خواستن* (بن مضارع: *خواز-*) به‌اضافهٔ مصدر فعل اصلی تشکیل می‌شود: *خوازی چشتن* «خواهی چشید»، *نخوازی کُشتن* «نخواهی کشت» (۴۷۹). گفتنی است این ساخت در فارسی نو کلاسیک نیز دیده می‌شود، مانند این مصراع از حافظ: *خواهم شدن به بُستان چون غنچه با دلی تنگ*.

۸-۶-۵- زمان‌های کامل

ماضی نقلی در گیلکی غالباً با همان ساخت ماضی ساده بیان می‌شود، مانند *بماندم* «ماندم/مانده‌ام». اما چند ساخت کم‌کاربرد دیگر نیز وجود دارد که با افزودن صفت مفعولی به یکی از فعل‌های کمکی زیر ساخته می‌شود:

دار/در-: *واشاده دری* «پهن کرده‌ای» (۵۲)؛
است/هست-: *کردست* «کرده است»؛ *دیچه هست* «پیچیده است» (۱۲۶)؛
استا/ایسا-: *بساخت ایسا* «ساخته است» (۲۷۶)؛
فعل ربطی واژه‌بستی: *کرده آییم* (کرده‌ایم).

ماضی بعید با صرف فعل کمکی *بو-* به اضافهٔ صفت مفعولی ساخته می‌شود: *استا بوم* «ایستاده بودم» (۳۸۴).

۸-۷- ساخت خلاف واقع[1]

این ساخت با افزودن *ی* به ماضی بعید تشکیل می‌شود و افادهٔ معانی خلاف واقع، از جمله شرط و آرزو می‌کند.

- معنی آرزویی: *حال دل چیی که بدوست بگفته بومی* «چه می‌شد که حال دل را به دوست می‌گفتم» (۷۳۷).

واژهٔ *ایره* «اگر» در ک.ق. در ابتدای بند شرطی و گاهی نیز پس از فعل می‌آید و بیان شرط می‌کند.

- *ایره* در ابتدای بند شرطی: *ایره که ترا من درست بگفته بومی* (۷۳۸): «اگر... گفته بودم»
- *ایره* پس از فعل: *روز تا شو گناه کنه ایره همه طاعته* «اگر روز تا شب گناه کند، همه طاعت است» (۵۵۲).

۸-۸- فعل ربطی

فعل ربطی در گیلکی سه صورت دارد: واژه‌بست ـه (=ə) و دو فعل *استـ* و *بوـ* (bəv)، که صرف آنها به‌ترتیب به‌قرار زیر است:

الف) واژه‌بست

واژه‌بست مثبت

	مفرد	جمع
اوّل‌شخص	ـم	ـیم
دوم‌شخص	ـی	ـید
سوم‌شخص	ـه	ـید/ـد

[1] counterfactual

واژه‌بست منفی

	مفرد	جمع
اوّل‌شخص	*نیم*	*نییم*
دوم‌شخص	*نیی*	*نییید*
سوم‌شخص	*نیه*	*نییید*

افعال ربطی واژه‌بستی مثبت بین گ.ق. و گ.ن. مشترک‌اند. امّا افعال ربطی منفی برحسب واژگانی یا واژه‌بستی بودن بین گ.ق. و گ.ن. تقسیم شده‌اند، یعنی گ.ق. منحصراً افعال ربطی واژگانی و گ.ن. منحصراً افعال ربطی واژه‌بستی را به‌کار می‌برند. این پدیده –با توجّه به تأثیرپذیری شدید گیلکی از فارسی– تقابل چشمگیری بین گ.ق. و گ.ن. به نظر می‌رسد، زیرا فعل ربطی واژه‌بستی منفی *نیه* و سایر صیغه‌های آن متعلّق به فارسی کلاسیک است، در حالی که افعال ربطی منفی واژگانی مانند *نیستم* تا به امروز در فارسی نو به‌کار می‌روند.

ب) فعل ربطی واژگانی *اِستـ*، که تنها در زمان حال صرف می‌شود، گونه‌ای از فعل ربطی هندواروپایی آغازین -es* (اوستایی -est*، فارسی *اَست*) است که در گ.ن. با تغییر واکهٔ آغازین و کاهش واج پایانی به‌صورتِ *ایسـ* درآمده است. صیغگان گیلکی قدیم و گیلکی نو غربی به‌قرارِ زیر است:

افعال ربطی واژگانی مثبت

	مفرد (گ.ق./گ.ن.غ.)	جمع (گ.ق./گ.ن.غ.)
اوّل‌شخص	*اِستم/ ایسم*	**اِستیم/ایسیم*
دوم‌شخص	*اِستی/ایسی*	**اِستید/ایسید*
سوم‌شخص	*استه/ایسه*	**اِستند/ایسید*

افعال ربطی وازگانی منفی

	مفرد	جمع
اوّل‌شخص	نیستم	*نیستیم
دوم‌شخص	نیستی	*نیستید
سوم‌شخص	نیستو	*نیستند

بو- (بودن، شدن) برای مضارع، ماضی و التزامی به کار می‌رود (خط تیره به معنی مشاهده نشدن در گ.ق است):

ماضی مثبت (بودن)

	مفرد	جمع
اوّل‌شخص	بوم	–
دوم‌شخص	بی	–
سوم‌شخص	بو	–

ماضی مثبت (شدن)

	مفرد	جمع
اوّل‌شخص	بیام	–
دوم‌شخص	وبویی	–
سوم‌شخص	ببو	–

مضارع التزامی (بودن)

	مفرد	جمع
اوّل‌شخص	–	–
دوم‌شخص	*بی*	–
سوم‌شخص	*بوه* (bəvə)	–

افعال وجودی

در ک.ق. سه فعل زیر علاوه بر معنی واژگانی خود، معنی وجودی نیز دارند:

الف) *ستان* (ایستادن، هستن): *ستا بوم* (بودم)؛

ب) *دره/دبو* ([در چیزی] است/بود): *درم به دریا* (در دریا هستم)؛ *دبو به تی دام* (در دام تو بود)؛

ج) *ماندن*: *بمانه به جنگل* (در جنگل است).

۸-۹- افعال ایستا[1]

مجموعهٔ بسته‌ای از افعال یعنی {*خفتن*، *نیشتن* «نشستن»، *کفتن* «افتادن»} هستند که علاوه بر معنی معمول خود که دلالت بر عملی معیّن دارند، در ساختی خاص می‌توانند بر حالت آن عمل نیز دلالت کند. در این کاربرد، صفت مفعولی، بدون هیچ پیشوندی شناسهٔ مضارع یا فعل کمکی ماضی را می‌گیرد؛ برخی نمونه‌ها: خفته «خوابیده است» (۵۲)، *خفتهٔ* (= خفته‌ای) «خوابیده‌ای» (۲۶۱)، *نشته* «نشسته است» (۳۳)، *نشته بوم* «نشسته بودم» (۲۸۷)، *کفته* «افتاده است» (۲۹۱).

[1] stative

۸-۱۰- افعال وجهی

ک.ق. چهار فعل وجهی دارد که عبارت‌اند از *شاستن «شایستن»، *واستن*[1] «بایستن»، *تانستن* «توانستن» و *یارستن* و همگی صیغگان ناقص دارند. ضمناً کاربرد این افعال به‌صورتِ واژگانی نیز در ک.ق. و نه در ک.ن. مشاهده شده‌است و این بدان معنا است که کاملاً دستخوش دستوری‌شدگی قرار گرفته‌اند. این افعال در کاربرد وجهی، تقریباً همیشه فعل اصلی را به‌صورتِ غیرشخصی، یعنی مصدری، ایجاب می‌کنند. ادات نفی نـ پیش از فعل وجهی می‌آید. برخی مثال‌ها عبارت‌اند از:

شاستن

- مضارع مثبت: *شاـ* *شاکُدن* «شاید کرد، می‌توان کرد» (۳۷)؛
- مضارع منفی: *نشاـ* *نشا دانستن* «نشاید دانست، نمی‌توان دانست» (۴۹۲)؛
- ماضی: *شاستـ* در ک.ق مشاهده نشد.

واستن

- مضارع: *واـ* *نوایه وابیچستن* «نباید چسبید» (۴۸۸)؛
- ماضی: *واستـ* *نواستی مردن* «نـ(می)بایست مرد» (۴۶۳).

تانستن

- مضارع: *توانـ* *توانم بردن* «می‌توانم ببرم» (۴۳۲)؛
- ماضی: *تانستـ* *شون نتوانستم* «نـ[می]توانستم بروم» (۳۵۳).

یارستن

- مضارع: *یارـ* *گفتن نیاره* «نیارد گفت، توانِ گفتن ندارد» (۳۲۷)؛
- ماضی: *یارستـ* در ک.ق مشاهده نشد.

[1] صورت مصدری این دو فعل وجهی در گیلکی مشاهده نشده‌است، بلکه صرفاً به‌عنوانِ صورت اِسنادی بازسازی شده‌است.

۸-۱۱- فعل مرکّب

در ک.ق. همانند ک.ن و بسیاری از زبان‌های ایرانی دیگر، ساخت موسوم به فعل مرکّب به‌وفور وجود دارد که جزء اول آن معمولاً اسم یا صفت است. برخی نمونه‌ها: *روشن کنه* «روشن کند» (۳۱)، *گشت بکدینا* «گشت کرد» (۵۱)، *کام ندهی* «به وصال نرسانی»(۵۶)، *بار نکده* «بار نکرده» (۵۸)، *نقش بستینا* «نقش بست» (۵۹)، *گرد کدی* «گرد کردی» (۶۵)، *شکر نکدی* «شکر نکردی» (۶۵)، *دعوی نکد* «دعوی نکرد» (۶۶).

۸-۱۲- ساخت مجهول

در *دیوان* صیغهٔ مشخّص و پرتکراری برای مجهول مشاهده نشد، به‌جز چند ساخت تحلیلی[1] پراکنده که غالباً (و گاه ظاهراً) از صفت مفعولی و صرف فعل «بودن» تشکیل شده و از آن جمله‌اند: *اوگیره هست* (۱۳۹) «برگرفته شده است»، *دنا بو* (۳۱۹) «نهاده شده بود»، *کشته نین* (۵۰۹) «کشته شده».

۹- گیلکی قدیم: شرقی یا غربی؟

گیلکی امروز به دو شاخهٔ اصلی غربی (بیه پس) و شرقی (بیه پیش) تقسیم می‌شود که به‌ترتیب نواحی واقع در غرب و شرق سپیدرود را دربرمی‌گیرند. اکنون جا دارد بپرسیم که گیلکی قدیم به کدام‌یک از این دو شاخه تعلّق دارد یا نزدیک‌تر است. اما با توجّه به اینکه عناصری از هر دو شاخهٔ گیلکی در *دیوان* مشاهده می‌شود (نک. سطور پایین)، باید گفت ک.ق. به این تقسیم‌بندی تن نمی‌دهد و انشعاب غربی/شرقی احتمالاً مربوط به دوره‌های متأخر گیلکی است. در بخش‌های زیر برخی از این عناصر را در سطوح مختلف زبانی برمی‌شمریم.

۹-۱- واج‌شناسی و تلفظ

به‌طورکلی در گیلکی شرقی کوتاه‌شدگی یا کاهش واجی خصوصاً از پایان واژه بسیار بیشتر به چشم می‌خورد که در ک.ق. و ک.ن.غ.کمتر یافت می‌شود. برخی نمونه‌ها: ک.ق.: *بگفت* /ک.ن.غ.: *بیگیفته* /ک.ش: *بگیتم*، *بَبْتم*.

[1] analytic

برخی ویژگی‌های واجی گیلکی نو غربی که در گ.ق. یافت شده‌است: *دکودی* «ریختی» (گ.ن.غ.: *دوکودی* /گ.ن.ش.: *دۆدی*)؛ *باورم* «بیاورم» /گ.ن.ش: *بیارم*.

برخی ویژگی‌های واجی گیلکی نو شرقی که در گ.ق. یافت شده است: *هین* «همین» (گ.ن.غ: *هَن*)؛ *تی شه* «از آنِ توست» (گ.ن.غ: *تی شینه*).

۹-۲- واژگان

برخی واژه‌های ویژهٔ غربی که در گ.ق. مشاهده شده است: *اوستایی* «برداشتی» (قس. گ.ن.غ.: *اوسادی* / گ.ن.ش: *وگیتی*)، *هچین* «همین‌طوری» (قس. گ.ن.ش.: *هچی*)، *بامو* «آمد» (قس. گ.ن.ش.: *بوَمه*)، *دَبَد* «بند» (قس. گ.ن.ش.: *دَبوس*).

برخی واژه‌های ویژهٔ شرقی که در گ.ق. مشاهده شده‌است: *وچه* «بچه» (گ.غ: *زای/زاک*)، تیلف «آستین» (گ.غ: *آسین*).

برخی واژه‌های گ.ق. که به هر دو صورت غربی و شرقی در *دیوان* به کار رفته‌است: گ.ش *بپرس* /گ.غ. *واپرس*؛ گ.ش *سوجنه* /گ.غ.: سوجه، سوزه «می‌سوزد».

۹-۳- ویژگی‌های صرفی

برخی ویژگی‌های دستوری ویژهٔ غربی که در گ.ق. مشاهده شده‌است: بن مضارع بدون n، مانند سوجه «می‌سوزد» (قس. گ.ش. سوجنه).

۱۰- جمع‌بندی

در این مختصر کوشیدیم خطوط اصلی دستور زبان گیلکی قدیم را بر اساس *دیوان* شرفشاه دولایی استخراج و با گیلکی نو مقایسه نماییم. در این راستا به بررسی مقولات مختلف دستوری شامل گروه اسمی، ضمیر، صفت، فعل پرداختیم. توصیف دقیق و کامل دستور گیلکی قدیم تنها بر اساس یک متن مستلزم بازسازی درونی صورت‌های ناموجود در آن خواهد بود که مجالی دیگر می‌طلبد.

کتابنامه

پایندهٔ لنگرودی، محمود (۱۳۶۶)، *فرهنگ گیل و دیلم (فارسی به گیلکی)*، تهران: امیرکبیر.

پیرشرفشاه دولائی، *دیوان* (۱۳۷۲)، به‌کوشش عبّاس حاکی، رشت: اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی گیلان.

شرفشاه دولائی، *دیوان* (۱۳۵۸)، به کوشش محمّدعلی صوتی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

قاسم انوار، علی‌بن نصیر (۱۳۳۷)، *کلیات قاسم انوار*، با تصحیح و مقابله و مقدّمهٔ سعید نفیسی، تهران: سنائی.

کریستن‌سن، آرتور (۱۳۷۴)، *گویش گیلکی رشت*، ترجمه و تحشیهٔ جعفر خمامی‌زاده، تهران: سروش.

Chodźko, A. (1842), *Specimens of the Popular Poetry of Persia*, London.

Rastorgueva, V./ Kerimova, A./ Mamedzade, A./ Pireiko, L./ Edel'man, D. (2012), *The Gilaki Language*, R. M. Lockwood (trans. & ed.), Uppsala.

Sharif, Babak (2020), 'Exploring Early Gilaki: An Outline of its Lexicon Based on a Manuscript from 14th Century CE', Fifth International Conference of Iranian Languages & Dialects, Past and Present.

Stilo, L. D (2018), "The Caspian region and south Azerbaijan: Caspian and Tatic", *The Language and Linguistics of Western Asia: An Areal Prespective*, Geoffery Haig/ Geoffery khan (eds.), Berlin: 659-824.

A Grammatical Sketch of the Early Gilaki Based on Šaraf-šāh Dulā'ī's *Divān*

Babak Sharif
University of Isfahan

Abstract

No description has yet been provided on the earlier stages of Gilaki grammar, a Caspian language of northwestern branch of Iranian languages family. With the discovery of a manuscript of Šaraf-šāh Dulāi's *Divān* (collected poems) in 1970s, the material required for such

research is now at available to us. Following the introduction of the lexical structure of the early Gilaki based on Šaraf-šāh's *Divān*, in this article, I aim to provide a brief grammatical sketch of the early Gilaki. To this end, after introducing the manuscript and looking at its orthography as well as sound system, I examine different grammatical categories including noun, pronoun, adposition, verb, and their corresponding dependants. I also reconstruct some unattested forms from existing partial paradigms in *Divān*. Finally, I make a comparison between early Gilaki and the two main branches of new Gilaki, namely western and eastern Gilaki.

Keywords: Gilaki, Šarafšāh, Caspian Languages, Historical Linguistics